



درس یکم: مبانی علوم و فنون ادبی

از قدیم رسم بوده که در ابتدای هر کتاب علمی، چند مسئله را برای مخاطب توضیح می‌دهند و بعد می‌رفته‌اند سراغ اصل مطلب. آن چند مسئله مقدماتی را «رئوس ثمانية» (سرفصل‌های هشت‌گانه) می‌گفتند که سؤالاتی بودند از قبیل این‌که، تعریف این علم چیست؟ چه فایده‌ای دارد؟ مخاطبش کیست؟ روش آن چیست؟ و ...

فب، حالا بیاید راجع به ادبیات هم همین کار را در ابتدای این کتاب که «علوم و فنون ادبی» است، انجام دهیم. تا حالا به این فکر کرده‌ای که «ادبیات» به عنوان یک علم چیست؟ چه مباحثی دارد؟ یک متن ادبی با متن غیرادبی دقیقاً چه فرقی می‌کنند؟ اصلاً چگونه برخی شعرها با بعضی دیگر فرق دارند؟ در این درس می‌فواهیم به این مطالب مقدماتی اما خیلی مهم بپردازیم.

اولین چیزی که می‌فواهیم راجع به آن صحبت کنیم، قالب ادبیات است؛ یعنی ادبیات در چه قالبی بروز پیدا می‌کنند؟ همگان - حتی شما دوست عزیز - باید بدانند که قالب ادبیات، «متن» است! فب حالا متن چیست که بعد از آن ادبیات چه باشد؟

متن

«هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، متن است». به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست. صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند. بنابراین، متن‌ها، شنیداری، بویایی، دیداری و ... هستند؛ مثلاً کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آن‌ها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن، «آثار شعر و نثر فارسی» است. پس تا این‌جا متن را به عنوان قالب ادبیات شناختیم. حالا باید برویم سراغ تعریف کلمه ادبیات. ادبیات یعنی چی؟

تعریف ادبیات

در زبان فارسی دو واژه «ادب» و «ادبیات» معمولاً مترادف یکدیگر به کار می‌روند. در نزد پیشینیان، ادب «شناختن اموری است که آدمی به وسیله آن، خویش را از هر خطایی حفظ کند». همین الان هم «بی‌ادب» به عنوان یک ناسزا، در همین معنی به کار می‌رود!

بعدها ادب به دانش‌هایی اطلاق می‌شد که آدمیان به وسیله آن خود را از خطای در سخن مصون می‌داشتند. این دانش‌ها اقسامی دارد از جمله: «صرف و نحو» (دستور زبان)، بدیع، معانی و بیان (آرایه‌های ادبی)، قافیه، خط و ...». هنوز هم ادیب به کسی می‌گویند که با شیوه‌های گوناگون سخن آشنا باشد. واژه «ادبیات» در زبان فارسی از عصر مشروطه (۱۲۸۵ شمسی) کاربرد زیادی پیدا می‌کند. اما امروزه در زبان فارسی، اصطلاح ادبیات در معانی متفاوتی به کار می‌رود که عبارت‌اند از:

الف) آداب و هنرهای رایج در یک زمینه

مجموعه نوشته‌ها، اصطلاحات و رفتارهایی که در یک رشته علمی یا یک حرفه خاص رواج می‌یابد؛ مانند ادبیات پزشکی، ادبیات مدیریت، ادبیات اخلاق، ادبیات سینما و ادبیات سیاست. در این نوع کاربردها، ادبیات به معنی «آداب و هنرهای رایج در این زمینه‌ها» است. همه ما با ادبیات گوناگون صنفا و قشرهای مختلف مواجه شده‌ایم. مثلاً مهندسان از اصطلاحات فنی انگلیسی بسیار زیاد استفاده می‌کنند؛ یا در ادبیات رانندگان کامیون یا تاجران زرن یعنی حسابی

عصبانی شدن!

ب) همه آثار مکتوب

در این تعریف همه آثار مکتوب و به طور کلی هر نوشته‌ای که به تاریخ تمدن بشری متعلق باشد، ادبیات شمرده می‌شود. این تعریف، متون علمی، تاریخی، جغرافیایی، پزشکی و فلسفی گذشته را نیز دربرمی‌گیرد. براساس همین تعریف بسیاری از محققان ادبی ما، متون علمی قدیم را در زمره آثار ادبی کهن قرار می‌دهند. با این تعریف، روزنامه‌ها، اسناد اداری، گزارش‌ها و ... هم ادبیات محسوب می‌شوند.

در زبان انگلیسی به ادبیات می‌گویند: Literature. ریشه این واژه در زبان لاتین کلمه littera به معنی نوشته مکتوب بوده است که از آن کلمه Letter به معنی نامه و نوشته هم باقی مانده است؛ یعنی کلمه ادبیات در انگلیسی، از لحاظ ریشه‌ای به همین معنی «متون مکتوب» است.

پ) هنر کلامی

ادبیات، نوشته‌هایی است که باورها، اندیشه‌ها و خیال‌ها را در عالی‌ترین صورت‌ها بیان می‌کند. این تعریف، فقط ادبیات مکتوب را دربردارد؛ ولی، ادبیات شفاهی، مانند افسانه‌ها، حکایات، مثل‌ها و ترانه‌های متداول در میان مردم نیز میراث گران‌بهای ادبی به شمار می‌آیند. این تعریف، همان تعریف عمومی و متداولی است که از ادبیات به عنوان متون زیبا و خیال‌انگیز می‌شناسیم.

در این کتاب، ما بیشتر به ادبیات مکتوب توجه داریم و در تعریفی کلی و روشن‌تر می‌گوییم: «ادبیات، هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است». پس ادبیات یکی از هنرهاست.



ماده ادبیات

ماده اصلی ادبیات، زبان است؛ به سخن دیگر، «ادبیات، کاربرد هنری زبان» است. تفاوت عمده ادبیات و زبان، در هدف آن دو است؛ هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است و هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی.

ببینید ما همه پیام‌های زبانی را به قصد اطلاع‌رسانی به مخاطب ارسال می‌کنیم، در حالی که در ادبیات، می‌فواهیم توهه مخاطب را به زیبایی مویود در فود پیام جلب کنیم. با یک مثال این تفاوت را بررسی می‌کنیم. مثلاً من در یک پیام زبانی به شما می‌گویم: صبح شده است. حرف من از این پیام، اطلاع‌رسانی به شماست که مثلاً از سرویس یا نمائی، از کارت عقب نیفتی و ... حالا همین مضمون را در یک پیام ادبی می‌بینیم:

سر از البرز نبرد (= بالا آورد) قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سرزمکن (= کمین‌گاه) «منوچهری»

برگردان شعر بالا به نثر همین است: قرص خورشید از پشت کوه البرز همان‌طور بالا آمد که دزدی فونین و زفمی از پشت کمین‌گاه به زهمت بالا می‌آید (خورشید هنگام طلوع سرخ‌رنگ است).

آیا در بیت بالا شاعر می‌فواهد به ما بگوید صبح شده؟ یا می‌فواهد توهه ما را به فود این کلام و زیبایی‌های نرفته در آن جلب کند؟ مطمئناً منظور شاعر، دومی است. درست است که از هر دو پیام زبانی و ادبی می‌فهمیم صبح شده است، اما این کجا و آن کجا!

در منطق زبان، هر واژه معنای قراردادی و روشنی دارد؛ جمله‌ها نیز ساختمان، اصول و قواعدی دارند؛ اما ادبیات به راحتی و به مدد تخیل می‌تواند منطق معنایی زبان را در هم بریزد؛ یعنی هم کلمه را از معنای قراردادی آن خارج کند و هم منطق معنایی جمله را دگرگون سازد. مثلاً دو معنایی بودن یک عبارت در زبان، یک نقص و کاستی محسوب می‌شود و به آن «کژتابی» می‌گویند. حال آن‌که همین مسئله در ادبیات زیبا است و به آن آرایه «ایهام» گفته می‌شود؛ علت این مابرا در این است که در زبان، آن‌چه برای ما مهم است، فومیرن پیام است و ظاهر پیام اهمیت پندانی ندارد؛ در حالی که در ادبیات، کیفیت پیام و زیبایی آن مهم است. در زبان، ما بر نتیجه حاصل از یک عبارت تمرکز می‌کنیم و در ادبیات، بر زیبایی آن عبارت. ادبیات با بهره‌گیری از شگردهای هنری، همچون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، درآمیختن حس‌ها، اغراق و ... به زبان، نقشی هنری می‌بخشد. افزون بر این، از تکرار موسیقایی آواها و عواطف و احساسات انسانی نیز بهره می‌برد.

تمرین

۱- تفاوت عمده ادبیات و زبان را بیان کنید.

ویژگی‌های ادبیات

تا این‌جا رابع به قالب ادبیات (متن)، تعریف‌های مختلف آن و ماده اصلی اش یعنی «زبان» صحبت کردیم. حال می‌رسیم به عناصری که یک متن را ادبی می‌کنند. گفتیم ادبیات، «کاربرد هنری زبان» است. فب حالا باید ببینیم چه عواملی زبان را هنری و زیبا می‌کنند.

ادبیات، سخنی اثرگذار و بلیغ است که در ذهن شنونده می‌نشیند و او را برمی‌انگیزد؛ سخن رسا و بلیغ، دو ویژگی دارد:

۱- فصاحت

به معنی روشنی، درستی کلمه و کلام؛ و در اصطلاح، عبارت است از بیان مقصود با الفاظی روشن و روان که از عیب‌هایی مانند داشتن حروف و کلمات دشوار و سنگین، بدآهنگ و ناموزون، پیچیده و مبهم تهی باشد و معنای آن به آسانی فهمیده شود.

کژشنگان مسائلی را به عنوان «عیوب مؤلف فصاحت» ذکر کرده‌اند؛ یعنی چیزهایی که فصاحت کلام را کم می‌کند. مثلاً این بیت را ببینید:

گر تضرع کنی و گر فریاد دزد زر باز پس نخواهد داد

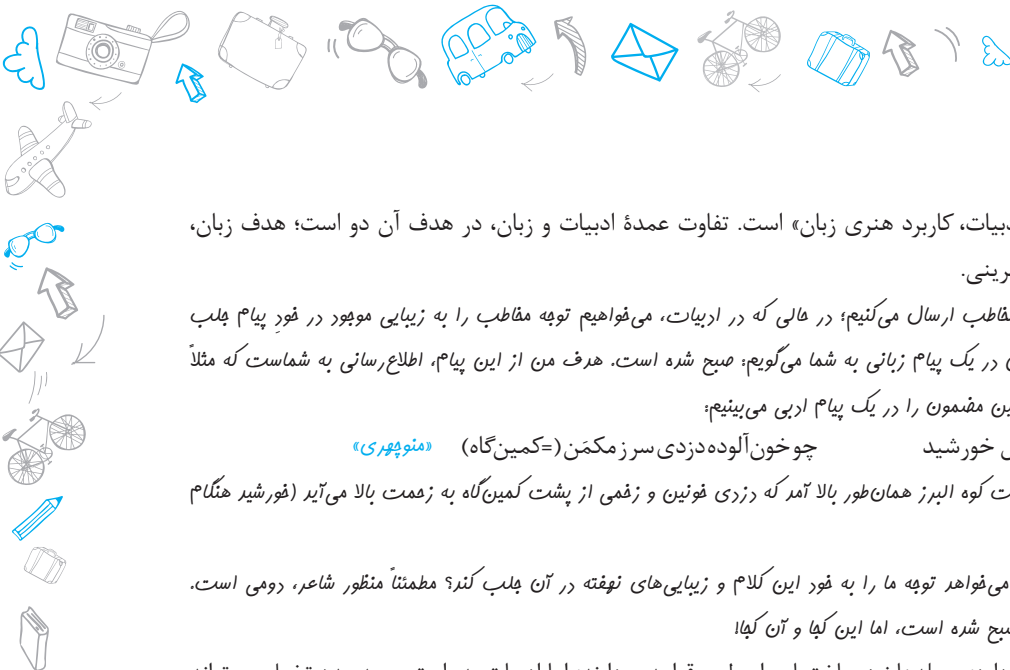
کلمات «دزد» و «زر» طوری پشت سر هم آمده‌اند که ما ناچار می‌فوانیم؛ «دزد زر»؛ یعنی حرف «د» را از آخر کلمه دزد حذف می‌کنیم. این مسئله از فصاحت بیت فوق کاسته است. یا برای نمونه به کار بردن کلماتی که تلفظشان دشوار است، از همین عیوب محسوب می‌شده است. مثلاً کلمه «آفشیح» را ببینید. دل و روده آدم به هم می‌پیچد تا بتواند این کلمه را تلفظ کند!

۲- بلاغت

به معنی رسایی سخن، چیره‌زبانی و شیواسخنی است و در اصطلاح، سخن‌گفتن به اقتضای حال شنونده و جایگاه، یا مطابقت سخن با موقعیت و شرایط است؛ یعنی هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. زمانی اطناب (طولانی سخن‌گفتن)، پسندیده و گاهی هم ایجاز (مقتصر سخن‌گفتن) مناسب است؛ هم‌چنان که می‌گوییم:

چون که با کودک سروکارت فتاد هم، زبان کودکی باید گشاد «مولوی»

ما طبیعتاً با هر کسی متناسب با جایگاه، سطح تفصیلات و معلومات، حوصله و توان او سخن می‌گوییم. مثلاً فرض کنید اگر با مدیر مدرسه همان‌طور حرف بزنیم که با دوست صمیمی‌مان صحبت می‌کنیم، چه می‌شود؟



کلیت



خوبی‌ها





تفاوت فصاحت و بلاغت

فصاحت به چگونگی و کیفیت واژگان بازمی‌گردد و بلاغت به چگونگی معنا و محتوای کلام نظر دارد؛ یا به بیان دیگر، فصاحت به جنبه‌های ظاهری لفظ و سخن می‌نگرد و بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد. علم بلاغت، سه شاخه دارد: «بدیع، بیان، معانی». در درس‌های آینده با این اصطلاحات بیشتر آشنا می‌شویم.

تمرین

۲- نمودار زیر را کامل کنید.

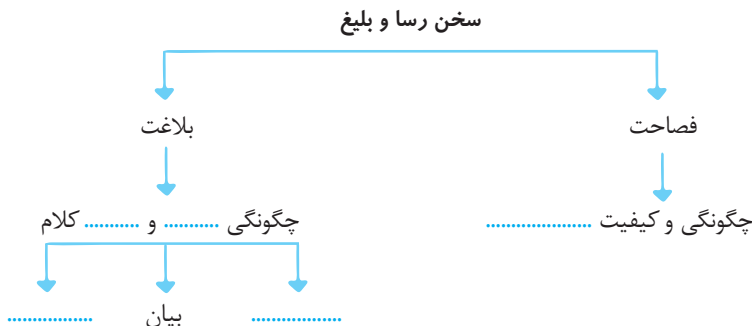


نکات اصلی درس

- ۱- متن: هر چیزی که باعث پویایی ذهن شود. متن‌ها انواع گوناگونی مانند دیداری، شنیداری و بویایی دارند.
- ۲- از نظر پیشینیان، ادب، شناختن اموری است که آدمی به وسیله آن، خویش را از هر خطایی حفظ کند (تعریفی که بعدها رایج شد: شناخت اموری که انسان را از خطا در سخن‌گفتن حفظ کند).
- ۳- ادیب به کسی می‌گویند که با شیوه‌های گوناگون سخن آشنا باشد.
- ۴- واژه «ادبیات» در زبان فارسی از عصر مشروطه (۱۲۸۵ شمسی) به بعد کاربرد زیادی پیدا کرد.
- ۵- تعریف امروزی ادبیات: (۱) آداب و هنرهای رایج در یک زمینه؛ (۲) همه آثار مکتوب؛ (۳) هنر کلامی.
- ۶- تعریف برگزیده کتاب: ادبیات، هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است.
- ۷- ماده اصلی ادبیات، زبان است؛ به سخن دیگر، «ادبیات، کاربرد هنری زبان» است.
- ۸- تفاوت عمده ادبیات و زبان، در هدف آن دو است؛ هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است و هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی.
- ۹- سخن رسا و بلیغ، دو ویژگی دارد: (۱) فصاحت (روشنی و درستی کلمه و کلام)؛ (۲) بلاغت (رسایی سخن، چهره‌زبانی و شیواسخنی).
- ۱۰- تفاوت بلاغت و فصاحت: فصاحت به جنبه‌های ظاهری لفظ و سخن می‌نگرد و بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد.

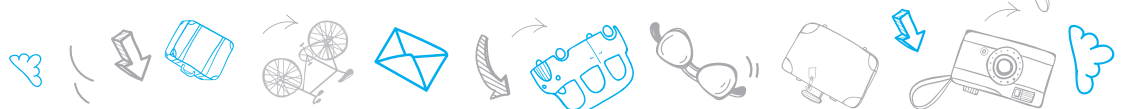
خودارزیابی

- ۱- مفهوم «متن» را با ذکر دو مثال توضیح دهید.
- ۲- درباره پیشینه واژه «ادب» به اختصار بنویسید.
- ۳- نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس کامل کنید.



- ۴- به نظر شما، متن زیر می‌تواند نمونه و مصداق مناسبی برای این مفهوم از ادبیات: «ادبیات هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است»، باشد؟ توضیح دهید.
- «زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بید افشان فروپوچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش‌گشته، در آغوش چمن شکفت.»

«مهرردار اوستا»



۵- با توجه به عبارت زیر، دو متن «الف» و «ب» را بررسی کنید.

«هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است؛ هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی».

الف) ماه، یکی از سیارات منظومه شمسی است؛ اگرچه خود تیره و بی‌نور است اما در شب، نورانی است. پهنه تاریک آسمان در ظلمت شب به نور ستارگان و تالک ماه روشن می‌شود.

ب) شب آغاز شده است، در ده چراغ نیست؛ شب‌ها به مهتاب روشن است و یا به قطره‌های درشت و تابناک باران ستاره، مصابیح آسمان. شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید. اگر نزدیکش برویم، از دستش داده‌ایم! لطافت زیبایی گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پذیرد!

«دکتر علی شریعتی»

سؤالهای امتحانی

۱- با استفاده از واژه‌های داخل کمانک، جاهای خالی را پر کنید.

الف) هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، است. (ادب - متن)

ب) نزد پیشینیان، شناختن اموری است که آدمی به وسیله آن‌ها، خویش را از هر خطایی حفظ کند. (ادب - ادبیات)

پ) به دانش‌هایی که آدمیان بدان، خود را از خطای در سخن‌گفتن مصون می‌داشته‌اند، اطلاق می‌شد. (ادبیات - ادب)

ت) واژه در زبان فارسی از عصر مشروطه، کاربرد زیادی پیدا می‌کند. (ادب - ادیب - ادبیات)

ث) کلامی زیباست که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار باشد. (ادبیات - ادب)

ج) ماده اصلی ادبیات است. (زبان - سخن)

چ) به چگونگی و کیفیت واژگان بازمی‌گردد. (بلاغت - فصاحت)

۲- عبارتهای درست و نادرست را تعیین کنید.

نادرست	درست	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	الف) فصاحت به جنبه‌های ظاهری سخن و لفظ می‌نگرد و بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ب) افسانه‌ها، حکایات، مثل‌ها و ترانه‌های متداول در میان مردم، ادبیات مکتوب هستند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پ) از مجموعه نوشته‌ها، اصطلاحات و رفتارهایی که در یک رشته علمی یا یک حرفه خاص رواج می‌یابد، می‌توان به عنوان ادبیات یاد کرد.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ت) ادبیات مکتوب، نوشته‌هایی است که باورها، اندیشه‌ها و خیال‌ها را در عالی‌ترین صورت بیان می‌کند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ث) در منطق ادبیات، هر واژه معنای قراردادی و روشنی دارد. جمله‌ها نیز ساختمان، اصول و قواعدی دارند.

۳- چگونه ادبیات به زبان نقش هنری می‌بخشد؟

۴- هر یک از موارد زیر مربوط به کدام اصطلاح است؟

(فصاحت، بلاغت)

الف) سخن‌گفتن به اقتضای حال شنونده و جایگاه، یا مطابقت سخن با موقعیت و شرایط است. (.....)

ب) بیان مقصود با الفاظی روشن و روان که از عیب‌هایی مثل داشتن حروف و کلمات دشوار و سنگین، بدآهنگ و ناموزون تهی باشد و معنای آن به آسانی فهمیده شود. (.....)

۵- بیت «چون که با کودک سروکارت فتاد / هم، زبان کودکی باید گشاد» با کدام یک از ویژگی‌های سخن رسا و بلیغ ارتباط دارد؟ دلیل بیاورید.

۶- علم بلاغت چند شاخه دارد؟ نام ببرید.

پاسخ‌تمرین‌ها

۱- تفاوت آن‌ها در هدف آن دو است: هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است؛ هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی.

۲- الف) فصاحت - روشنی، درستی کلمه و کلام؛ ب) بلاغت - رسایی سخن، چیره‌زبانی و شیواسخنی

پاسخ‌خودارزیابی

۱- هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد «متن» است. مثلاً: صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم و ...

۲- نزد پیشینیان، ادب، شناختن اموری است که آدمی به وسیله آن خویش را از هر خطایی حفظ کند. بعدها ادب به دانش‌هایی گفته می‌شد که آدمیان بدان خود را از خطای در سخن مصون می‌داشته‌اند.



- ۴- بله، زیرا از تخیل بهره گرفته و با کاربرد هنری زبان، متن خیال‌انگیز و تأثیرگذار شده است. وجود آرایه‌هایی مانند کنایه در جمله اول و دوم و استعاره در «گیسوی بید» و «آغوش چمن» کاربرد هنری زبان را نشان می‌دهد.
- ۵- متن «الف» هدف زبان را که ارتباط و پیام‌رسانی است، به خواننده القا می‌کند.
- متن «ب» هدف ادبیات را که زیبایی‌آفرینی است با کاربرد هنری زبان و استفاده از آرایه‌های تشبیه: «قطره‌های باران»، استعاره: «مصباح آسمان» و واج‌آرایی: تکرار صامت /ش/ و ... محقق کرده است و متن خیال‌انگیز و تأثیرگذار شده است.

پاسخ‌سؤال‌های امتحانی

- | | | |
|--|---|-----------|
| ۱- الف) متن | ب) ادب | ت) ادبیات |
| ث) ادبیات | ج) فصاحت | |
| ۲- الف) درست | ب) نادرست (این موارد ادبیات شفاهی هستند). | |
| پ) درست (در این تعریف، ادبیات به عنوان مجموعه اصطلاحات یک حوزه خاص به کار رفته است). | | |
| ت) درست | ث) نادرست (در منطق زبان هر واژه معنای قراردادی و ... دارد). | |
| ۳- با بهره‌گیری از شگردهای هنری، مانند: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و درآمیختن حس‌ها ... | | |
| ۴- الف) بلاغت | ب) فصاحت | |
| ۵- بلاغت، زیرا هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. | | |
| ۶- سه شاخه؛ ۱) بدیع ۲) بیان ۳) معانی. | | |

درس دوم: بررسی و طبقه‌بندی آثار

فرض کنید از شما دعوت کرده‌اند در یک برنامه تلویزیونی، یک اثر ادبی تازه چاپ شده را نقد کنید. غیر از این‌که پی بپوشیم (۱)، مسئله دیگری هم وجود دارد و آن این‌که اصلاً چه طوری باید این اثر را نقد کرد؟ تا حالا فکر کرده‌ای که این منتقدها با چه متر و معیاری یک اثر را نقد می‌کنند؟ بالاخره همین‌طوری روی هوا که نمی‌شود حرف زد باید یک سافت‌ور فکری منظم و روشمند داشته باشیم تا بتوانیم یک اثر را نقد کنیم. در این درس با یک دیدگاه منسجم درباره نقد آثار ادبی آشنا می‌شویم.

برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود. هنگام بررسی، کالبدشکافی و تحلیل هر اثر، می‌توان آن را از چندین دیدگاه مطالعه کرد؛ مانند دیدگاه جامعه‌شناختی، زبانی، اخلاقی، محیطی، فکری، تاریخی، روان‌شناختی، ادبی و ... یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که هر متن را در سه قلمرو «زبانی»، «ادبی» و «فکری» بررسی کنیم. با این تقسیم‌بندی، تقریباً هر چیزی را که در یک متن ادبی بروز پیدا می‌کند، به صورت منظم بررسی کرده‌ایم.

ابتدا مطالب کتاب را کنار هم مرور می‌کنیم. برای این‌که یادگیری این مطالب آسان‌تر شود، آن‌ها را در یک نمودار شسته و رفته، انتهای درس آورده‌ایم. هالش را ببرا

قلمروهای بررسی اثر ادبی

۱- قلمرو زبانی

هر اثر مکتوب، زبان ویژه‌ای دارد. زبان برخی از آثار، ساده و همه‌کس فهم است و برخی دیگر به دلیل وجود پاره‌ای لغات و اصطلاحات خاص، نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد. این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این‌رو، آن را به سطوح کوچک‌تر، تقسیم می‌کنیم:

درس دوازدهم: قافیه

یادتان هست شعر را چگونه تعریف کردیم؟ یادتان نیست؟ هست؟ فب باشه! پرا عصبانی می شوی؟ دوباره می گوئیم. ☺ گفتیم که شعر، سفنی فیال انگیز، موزون و سرشار از عواطف و احساسات است. تقریباً همه ما این مطلب را می توانیم احساس کنیم که دو رکن اصلی شعر در هوزة ظاهر «وزن» و «قافیه» هستند. با وزن در درس های قبلی آشنا شدیم و گفتیم که وزن به شعر زیبایی می بخشد و آن را اثر بخش می کند. اصلاً راز ماندگاری بیشتر شعر در ذهن نسبت به نثر، همین وزن است. نتیجه اش این می شود که ما شعر را دائماً تکرار می کنیم و لذت می بریم، اما این اتفاق راجع به نثر کم تر رخ می دهد.

حال اگر از شعری وزن آن را بگیریم، چه می شود؟ این کار شبیه این است که از تلگرام، استیکرهایش را حذف کنیم! ☹ یا مثلاً از سال تحصیلی، تابستان را، حال قشیه از بین می رود! مثلاً به این نمونه نگاه کنید:

دانه چو طفلیست در آغوش خاک
روز و شب این طفل به نشو و نماست (= در حال رشد کردن است).

اگر این بیت را به نثر در بیاوریم، چنین می شود:

دانه چو طفلی در آغوش خاک است
این طفل روز و شب به نشو و نما است

می بینید که شعر مانند ماشینی که ناگهان پنجره شده باشد، کلاً از حس و حال افتاد!

برای این که تاثیر وزن را در شعر بهتر متوجه شوی، می توانی نگاهی کنی به تریمه شعر از زبان های دیگر؛ با این که آن شعرها در زبان خود فیلی زیبا هستند، اما با ترجمه به یک زبان دیگر، کلی از این زیبایی از بین می رود. یکی از دلایل اصلی این اتفاق، از دست رفتن وزن است. پس وزن برای شعر لازم است.

عنصر دیگری که بر زیبایی و لذت بخش بودن شعر می افزاید، «قافیه» است. قافیه از بایسته های شعر است که بار موسیقایی و خوش آهنگی آن را افزایش می دهد. قافیه مثل زنگی است که در انتهای هر بیت زده می شود و با این تکرار، احساس فوشاینتری به مخاطب دست می دهد. برای این که به تاثیر موسیقایی قافیه پی ببریم، این بیت را ببین:

فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر
قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر

اگر قافیه این بیت را عوض کنیم، به این صورت در می آید:

فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر
قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا که مشک

با این که تقریباً همه واژگان یکسان هستند و وزن نیز حفظ شده است، می بینیم که ضرباهنگ موسیقی و طنین پایانی سفن از بین رفته است. یا مثالی دیگر:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید

کلمه «نبید» به معنای شراب است. آن را با معنایش عوض می کنیم:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و شراب

باز هم می بینیم که علی رغم حفظ وزن و حتی آمدن کلمه ای هم معنا، آهنگ شعر ضربه خورده است.

قافیه و ردیف در شعر

قافیه: واژه هایی است که حرف یا حروف آخر آن ها مشترک باشد.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی که در آخر واژه های قافیه می آید.

مانند: حساب و کتاب (حروف مشترک: اب)، نفس و هوس (-س)، یار و اسرار و گرفتار (ار)، ساغر و برابر (-ر)

در شعر زیر «تماشا» و «صحرا» واژه های قافیه هستند و «ا» حرف قافیه:

شد موسم سبزه و تماشا
برخیز و بیا به سمت صحرا

ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از قافیه عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.

مثال

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

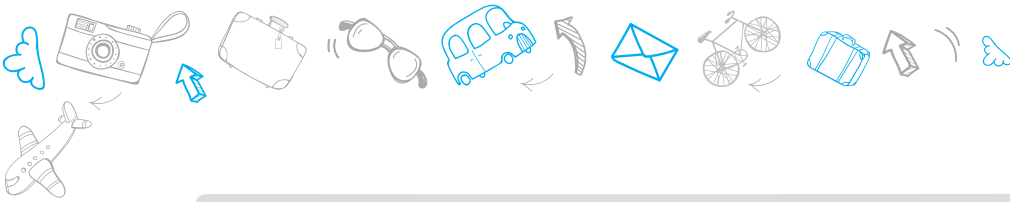
در این شعر، «ازوست» ردیف، خرم و عالم واژه های قافیه و «م» حرف قافیه است.

نکته ۱ بودن قافیه در شعر اجباری و بودن ردیف اختیاری است؛ ولی اگر شاعر در شعر خود از ردیف استفاده کند، باید تا پایان آن را حفظ کند و

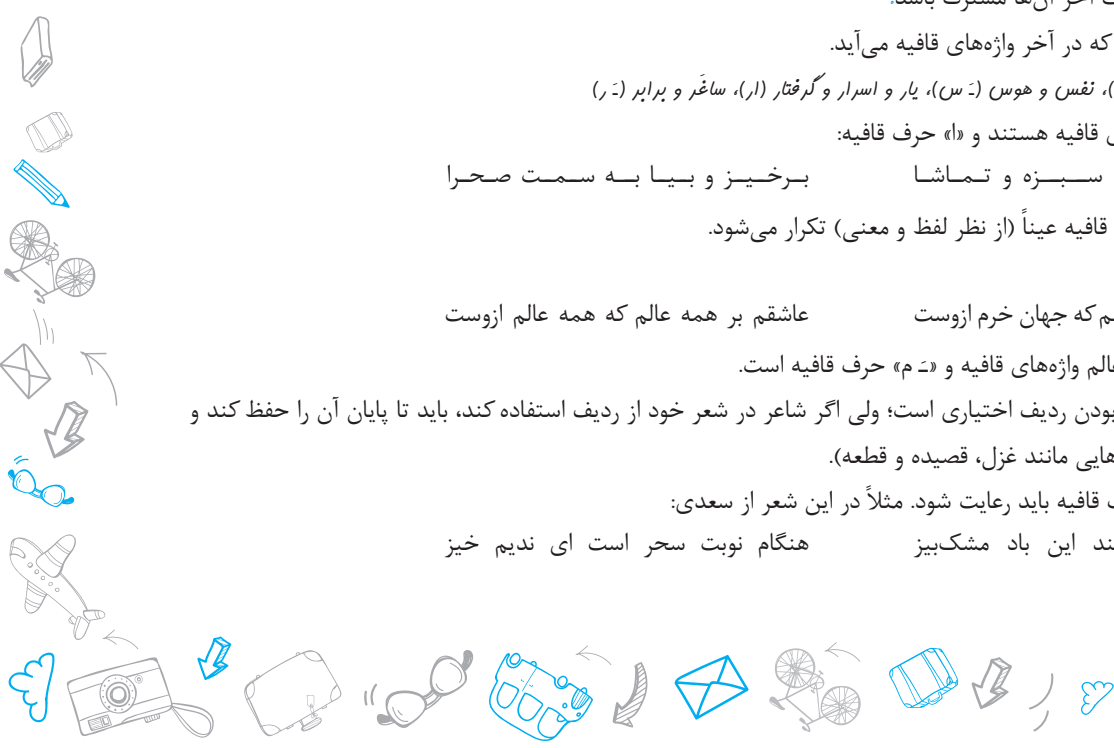
در انتهای همه ابیات بیاورد (در قالب هایی مانند غزل، قصیده و قطعه).

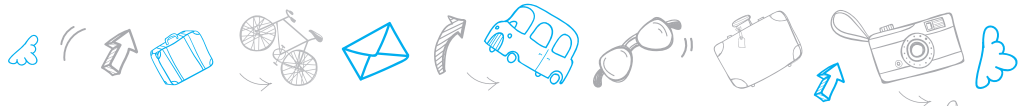
نکته ۲ همسانی شکل نوشتاری حروف قافیه باید رعایت شود. مثلاً در این شعر از سعدی:

پیوند روح می کند این باد مشکبیز
هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز



موسیقی





از نظر آوایی واژه‌های «حضيض، لذیذ و غلیظ» هم با «مشکبیز و خیز» هم‌قافیه هستند، اما چون شکل نوشتاری آن‌ها متفاوت است، قافیه‌کردن آن‌ها درست نیست.

سؤال گفتیم که کلمات ردیف باید عیناً مثل هم باشند چه در لفظ چه در معنا. حال اگر دو کلمه بعد از قافیه بیایند و ظاهرشان دقیقاً مثل هم باشد، اما معنایشان فرق کند، تکلیف چیست؟

پاسخ در این صورت این دو کلمه بناس تا ۴ دارند و این‌ها هم، قافیه هستند. یعنی شعر دو قافیه دارد یا اصطلاحاً دو قافیتین است (شعر دو قافیه‌ای را در همین درس می‌گوییم).

مثال

فولاه در ابریشم و ما در گلیم عاقبت ای دل همه یکسر گلیم

در این بیت کلمات قافیه، «در» و «یکسر» هستند، اما کلمات «گلیم» که در انتهای مصراع‌ها آمده‌اند، ردیف نیستند؛ زیرا معنای یکسانی ندارند. گلیم اول به معنای نوعی فرش ارزان قیمت است و دومی به معنای «گل هستیم»؛ پس این دو کلمه نیز، قافیه هستند و ردیف محسوب نمی‌شوند.

سؤال اگر کلماتی قبل از قافیه آمدند که لفظ و معنایشان عیناً یکسان بود، ردیف هستند؟

پاسخ خیر. مثال:

پشم دولت، ز سوار قلمت، گشت منیر باغ دانش، ز سباب کرمت، گشت نفیر (تفسیر: شاداب)

توضیح آن‌که به این جور کلمات، «هائِب» می‌گویند و با ردیفی که ما می‌شناسیم فرق دارد. پس ردیف باید بعد از قافیه بیاید و معنا و لفظ آن عیناً یکسان باشد.

تمرین

۱- ردیف و قافیه را در بیت‌های زیر مشخص کنید.

الف) قمر را روشنایی‌نامه داده	عطارد را دوات و خامه داده
ب) هر کسی از ظنّ خود شد یار من	از درون من نجست اسرار من
پ) لاف از سخن چو دُر توان زد	آن خشت بود که پُر توان زد

قواعد قافیه

حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوّت‌های «ا»، «و» به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند. در بیت زیر واژه‌های «ما» و «تَمنا» هم‌قافیه هستند و حرف مشترک آن‌ها «ا» است:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / و آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

در بیت زیر:

ای چشم تو دل‌فریب و جادو / در چشم تو خیره چشم آهو

مصوّت /و/ حرف قافیه است.

مثال‌های دیگر:

ای نفس خرم باد صبا / از بر یار آمده‌ای مرحبا
من از دست کمانداران ابرو / نمی‌یارم گذرکردن به هر سو

قاعده ۲: هر مصوّت با یک یا دو صامت پس از خود قافیه قرار می‌گیرد: مصوّت + صامت (+ صامت).

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

در این شعر «ین» (مصوّت + صامت) حروف قافیه است. این الگوی هجای قافیه در شعر فارسی رایج است.

مثال‌های دیگر:

من اگر نظر حرام است بسی گناه دارم / چه کنم نمی‌توانم که نظر نگاه دارم
دل از من برد و روی از من پنهان کرد / خدا را با که این بازی توان کرد؟

در بیت زیر:

کسی دانۀ نیک‌مردی نکاشت / کزو خرمن کام دل برنداشت

«اشت» (مصوّت بلند + صامت + صامت) حروف قافیه است.



مثال دیگر:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نه‌ای جان من خطا این جاست

در این بیت:

نکونام و صاحب‌دل و حق‌پرست
خط عارضش خوش‌تر از خط دست

«ست» (مصوت کوتاه + صامت + صامت) حروف قافیه است.

مثال دیگر:

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
که به پیمان‌کشی شهره شدم روز آست

قافیه درونی و شعر ذوقافیتین

گاه بعضی از شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر و **فوش آهنگ تر شدن آن**، درون مصراع‌ها نیز قافیه می‌آورند:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن
من خودبه‌چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود «سعی»

یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا
یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

روح تویی نوح تویی فاتح و مفتوح تویی
سینه مشروح تویی بر در اسرار مرا «مولوی»

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه‌های آخر مصراع‌هاست:

گزید از غنیمت ظرایف بسی
کز آن سان نبیند طرایف کسی «نظامی»

قافیتین یعنی دو قافیه و زو یعنی صاحب. پس ذوقافیتین می‌شود؛ صاحب دو قافیه. جالب است برانی «اهلی شیرازی» یک مثنوی دارد به نام «سمر لال» که همه

ابیات آن، هم زوهرین است و هم ذوقافیتین! (زوهرین یعنی همه بیت‌های آن را می‌شود در دو وزن مختلف خواند). بیت‌هایی از این منظومه:

ساقی از آن شیشه منهورم
در رگ و در ریشه من، صورم

آتشی از می فکن اندر روان
تا شود این نکته پون زر روان

بنده بی‌قیمت و میر اهل
هر دو شد افتاده تیر اهل

فواحه در ابریشم و ما در گلیم
عاقبت ای دل همه یکسر گلیم

تمرین

۲- در هر یک از بیت‌های زیر کدام نوع از قافیه‌های داخل کمانک استفاده شده است؟ (قافیه درونی - ذوقافیتین)

الف) بیا تا حال یکدیگر بدانیم
مراد هم بجوییم ار توانیم

ب) همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قافیه در شعر نو

در شعر نو قافیه محدودیت‌های شهر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر مطلب دو یا چند مصراع قافیه‌دار می‌آورد:

هست شب، یک شب دم‌کرده و خاک،

رنگ رخ باخته است.

باد نوباوه ابر، از بر کوه

سوی من تاخته است.

هست شب، همچو ورم‌کرده تنی گرم دراستاده هوا،

هم ازین روست نمی‌بیند اگر گمشده‌ای راهش را.

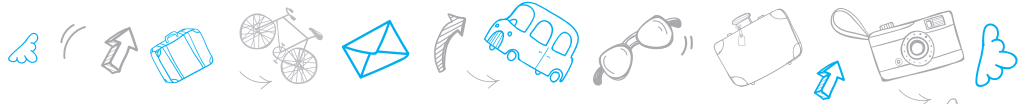
با تنش گرم، بیابان دراز

مرده را ماند در گورش تنگ

به دل سوخته من ماند

به تنم خسته که می‌سوزد از هیبت تب!

هست شب، آری شب.



جالب است برانی اصلاً یکی از اشکالاتی که طرفداران شعر نو بر شعر سنتی می‌گرفتند، همین دست‌وپاگیر شدن قافیه بود. آن‌ها می‌گفتند وقتی شاعر مثلاً در غزل در بیت نخست قافیه‌ای می‌آورد، مهیور است تا پایان همان را ادامه دهد و در آفر همه ابیات تکرار کند. به این ترتیب کل یک بیت باید بر اساس قافیه آن تنظیم شود و مثلاً اگر قافیه «ماه» باشد، یکسری کلمات مرتبط با آن بیاورد و اگر «پاه» باشد یکسری کلمات دیگر. آن‌ها همین مسئله را سری در برابر فلاقیقت شاعر می‌دیدند و به همین خاطر بیان می‌کردند که شاعر باید در استفاده از قافیه آزر باشد.

از این سو اما طرفداران شعر سنتی می‌گفتند در دست است که قافیه عنصری مبروک‌کننده برای شاعر است، اما تکرار آن زیبایی فوق‌العاده‌ای دارد که وقتی هزخش می‌کنیم، بار موسیقایی شعر کاهش زیاری می‌یابد. نظر شما چیست؟!

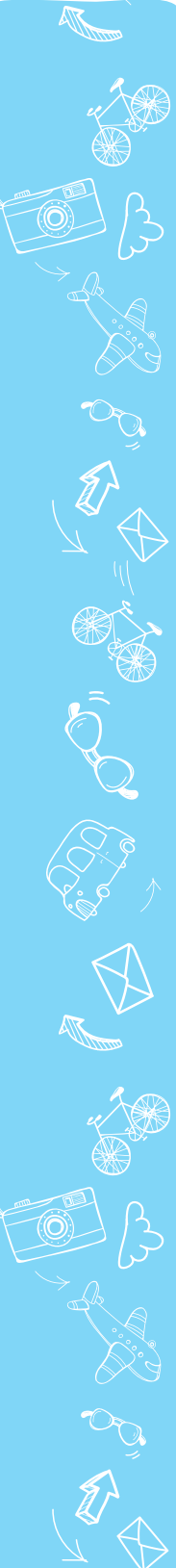
نکات اصلی درس

- ۱- قافیه: واژه‌هایی است که حرف یا حروف آخر آن‌ها مشترک باشد.
- ۲- حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی که در آخر واژه‌های قافیه می‌آید.
- ۳- قافیه بر زیبایی و لذت‌بخش بودن شعر می‌افزاید.
- ۴- قافیه از بایسته‌های شعر است که بار موسیقایی و خوش‌آهنگی آن را افزایش می‌دهد.
- ۵- ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از قافیه عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می‌شود.
- ۶- بودن قافیه در شعر اجباری و بودن ردیف اختیاری است؛ ولی اگر شاعر در شعر خود از ردیف استفاده کند، باید تا پایان آن را حفظ کند و در انتهای همه ابیات بیاورد (در قالب‌هایی مانند غزل، قصیده و قطعه).
- ۷- همسانی شکل نوشتاری حروف قافیه باید رعایت شود (دو حرف مختلف حتی اگر صدای مشترکی داشته باشند، نمی‌توانند قافیه بسازند).
- ۸- قواعد قافیه:
 - ۱- هر یک از مصوت‌های «ا»، «و» به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند.
 - ۲- هر مصوت با یک یا دو صامت پس از خود قافیه قرار می‌گیرد: مصوت + صامت (+ صامت).
 - ۳- الگوی هجای قافیه به شکل «مصوت + صامت» در شعر فارسی رایج است.
 - ۴- قافیه درونی: آوردن قافیه درون مصراع‌ها برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر و خوش‌آهنگ‌تر شدن آن.
 - ۵- ذوقافیتین: شعری که دو قافیه داشته باشد.
 - ۶- در شعر نو قافیه محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر مطلب دو یا چند مصراع قافیه دار می‌آورد.

خودارزیابی

- ۱- با توجه به بیت زیر، الگوی هجایی حروف قافیه را بنویسید.
در پیش بی‌دردان چرا فریاد بی‌حاصل کنم گر شکوه‌ای دارم ز دل، با یار صاحب‌دل کنم «رهی معیری»
- ۲- واژه‌های قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.
الف) بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید «حافظ»
ب) نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد «حافظ»
پ) گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس «میرزا هیب‌فراسانی»
- ۳- نوع قاعده قافیه را در هر بیت، مشخص کنید.
الف) من از دست کمانداران ابرو نمی‌یارم گذر کردن به هر سو «سعری»
ب) آب آتش‌فروز، عشق آمد آتش آب‌سوز، عشق آمد «سعری»
پ) کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟ «فروغی بسطامی»
- ۴- در کدام بیت «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.
الف) روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد «حافظ»
ب) گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان «فردوسی»





- ۵- هر یک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید. «قافیهٔ درونی - ذوقافیتین»
- الف) ای از مکارم تو شده در جهان خبر
ب) گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی
پ) یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا
- ۶- با توجه به بیت به سؤالات پاسخ دهید.
- نشود فاش کسی آن چه میان من و توست
تا اشارات نظر، نامهرسان من و توست «ابتهاج»

- الف) ردیف کدام است؟ (ب) واژه‌های قافیه را مشخص کنید. (پ) حروف و قاعدهٔ قافیه را بنویسید.
- ۷- شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی، با شعر «مهر و وفا» (در کتاب فارسی ۱) سرودهٔ حافظ، مقایسه کنید.

عاشقم بهار را
رویش ستاره در کویر را
رهنورد دشت‌های عاشقی!
پُر ز بادهٔ سپیده باد جام تو
ای که چون غزالِ تشنه،
آب تازه می خورد
مزرع دلم ز جاری کلام تو
در غبار کام تو
چارهٔ فسونگران و رهنان
در مُحاقِ مرگ، رخ نهفتن است
من که تشنه‌ام زلالی از سپیده را
من که جست و جوگرم
سرودهای ناشنیده را،
شعر من که عاشقم
همیشه از تو گفتن است
ای که در بهار سبز نام تو
رسالت گل محمدی
شکفتن است! «سیر هسن هسینی»

سؤالهای امتحانی

- ۱- ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن در شعر در چه صورت از بین می‌رود؟ مثالی ذکر کنید.
- ۲- چرا واژه‌هایی مثل «لذیذ و غلیظ» نمی‌توانند با «مشک‌بیز و خیز» قافیهٔ شعر قرار بگیرند؟
- ۳- وزن چه تأثیری در شعر دارد؟
- ۴- هر یک از عبارتهای زیر، تعریف کدام اصطلاح نوشته شده در مقابل آن است؟ مشخص کنید.
- الف) واژه‌هایی که حرف یا حروف آخر آن‌ها مشترک است.
- ب) سخنی خیال‌انگیز، موزون و سرشار از عواطف و احساس است.
- پ) کلمه یا کلماتی است که در پایان بیت (مصراع‌ها) عیناً تکرار می‌شود (از نظر لفظ و معنی).
- ۱) ردیف
- ۲) قافیه
- ۳) شعر

- ۵- «قافیه» در شعر نو چه تفاوتی با شعر کهن دارد؟

- ۶- آیا قافیه در بیت‌های زیر درست است؟ علت آن را بیان کنید.

الف) چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
ب) شب سیاه بدان زلفکان تو ماند

خداوند امر و خداوند نهی
سپیدروز به پاکی زُخان تو ماند



۷- حروف قافیه را در بیت‌های زیر پیدا کنید.

الف) چند پرسشی ز من چیستم من؟
 ب) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
 پ) زلف و خالت، دانه و دام دل است

۸- با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
 عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

الف) ردیف را نشان دهید. (ب) واژه‌های قافیه کدام‌اند؟ (پ) حروف قافیه و الگوهای مربوط به آن را بنویسید.

۹- در هر یک از بیت‌های زیر قافیه‌ها براساس کدام‌یک از قواعد (۱ یا ۲) است؟ الگوی قافیه‌ها را بنویسید.

الف) کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
 ب) ای همه هستی ز تو پیدا شده
 خاک ضعیف از تو توانا شده

۱۰- در کدام بیت «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

الف) بگفت از دل جدا کن عشق شیرین
 ب) روز وصل دوستداران یاد باد
 بگفتا چون زیم بی جان شیرین
 یاد باد آن روزگاران یاد باد

۱۱- کدام واژه‌ها اگر قافیه شوند، طبق قاعده «۲» است؟

۱) ابرو، گیسو ۲) خدا، تنها ۳) جا، انتها ۴) درو، خسرو

۱۲- همه گزینه‌ها درست است، به جز:

۱) وزن، یکی از لوازم شعر و از فصول ذاتی آن است.

۲) در زبان فارسی ۶ مصوت و ۲۳ صامت وجود دارد.

۳) واج «ی» در این واژه‌ها صامت است: نیست، یاد، سی

۴) در شعر نو، قافیه محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد.

۱۳- هر یک از گزینه‌ها می‌توانند حروف اصلی قافیه باشند، به جز:

۱) مصوت بلند «ا» ۲) مصوت بلند «و» ۳) مصوت + صامت + صامت ۴) صامت + مصوت + صامت

پاسخ‌تمرین‌ها

۱- الف) قافیه: روشنایی‌نامه - خامه / ردیف: داده - داده

ب) قافیه: یار - اسرار / ردیف: من - من

پ) قافیه: دُر - پُر / ردیف: توان زد - توان زد

۲- الف) ذوقافیتین ← بدانیم - توانیم / یکدیگر - ار

ب) قافیة درونی ← جویم، پویم، گویم

پاسخ‌خودارزیابی

۱- قافیه: بی‌حاصل - صاحب‌دل / حروف قافیه: -ل (مصوت + صامت)؛ (قاعده «۲»)

۲- الف) قافیه: بَر - سر / حروف مشترک: -ر (قاعده «۲»)

ب) قافیه: مشک‌فشان - جوان / حروف مشترک: ان (قاعده «۲»)

پ) قافیه: هویدا - پیدا / حروف مشترک: «ا» (قاعده «۱»)

۳- الف) قافیه: ابرو - سو / حرف مشترک: مصوت بلند «و» / قاعده «۱»

ب) قافیه: آتش‌افروز، آب‌سوز / حروف مشترک: وز ← مصوت + صامت / (قاعده «۲»)

پ) قافیه: تمنا، پیدا / حرف مشترک: ا ← مصوت بلند (قاعده «۱»)

۴- بیت «ب»؛ زیرا «روان و روان» یک معنا ندارند و هر یک معنایی جدا و متفاوت از دیگری دارند (روان اول = جاری؛ روان دوم = جان، روح).

۵- الف ← ذوقافیتین ب ← قافیهٔ درونی پ ← قافیهٔ درونی

۶- الف) من و توست / ب) میان - نامهران / پ) قاعدهٔ «۲»؛ الگوی قافیه: مصوت + صامت حروف قافیه: «ا ن»

۷- شعر مذکور شعر نو است، قافیه محدودیت‌های شعر کهن را ندارد؛ بنابراین دو یا چند مصراع قافیه دارد:

جام - کلام - کام - نام (مصراع‌های ۴ - ۷ - ۸ - ۱۶) / نهفتن - گفتن - شکفتن (مصراع‌های ۹ - ۱۴ - ۱۷)

مصراع‌ها با هم از نظر تعداد هجا مساوی نیستند و کوتاه و بلندند.

اما غزل حافظ: هر بیت حافظ (مصراع‌ها) از نظر هجاها با هم مساوی و هم‌وزن‌اند و در پایان همهٔ بیت‌ها، ردیف و قافیه آمده است:

قافیه: سَر - بَر - کم‌تر و ...؛ ردیف: آید - آید

پاسخ سؤال‌های امتحانی

۱- با تغییر واژهٔ قافیه

مثلاً در بیت: «فتنه‌ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر / قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر»، اگر قافیهٔ آن را تغییر بدهیم، زیبایی و خوش‌آهنگی اول آن را ندارد:

فتنه‌ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر / قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا که مشک

۲- زیرا شکل نوشتاری آن‌ها متفاوت است.

۳- وزن به شعر، زیبایی می‌بخشد و آن را اثرگذار می‌سازد.

۴- الف ← ۲ (قافیه) / ب ← ۳ (شعر) / پ ← ۱ (ردیف)

۵- در شعر نو، قافیه محدودیت‌های شعر کهن را ندارد. معمولاً در هر مطلب دو یا چند مصراع قافیه‌دار می‌آید.

۶- الف) خیر، زیرا در «حی» و «هی» حروف اصلی تفاوت دارد (ح، ه).

ب) خیر، زیرا «زلفک» و «زُخان» قافیه است و اگر علامت جمع آن‌ها را برداریم، قافیه ایراد پیدا می‌کند: «زلفک - رخ».

۷- الف) حروف قافیه: «یست»

ب) حروف قافیه: «اب» / پ) حروف قافیه: «یل»

۸- الف) از اوست / ب) خرم - عالم / پ) م ← مصوت + صامت (قاعدهٔ «۲»)

۹- الف) واژه‌های قافیه: حزین - همین / حروف قافیه: «ین»، قاعدهٔ ۲: مصوت + صامت

ب) واژه‌های قافیه: پیدا - توانا / حرف قافیه: «ا»، قاعدهٔ ۱: مصوت بلند «ا»

۱۰- بیت «الف» زیرا شیرین در مصراع اول نام شخص است و در مصراع دوم ابهام دارد، هم نام شخص است هم به معنای عزیز است.

۱۱- گزینهٔ «۴»، زیرا واج «و» در این دو واژه، صامت است و حروف اصلی قافیه = و (مصوت + صامت) است. در گزینه‌های «۲» و «۳» حرف قافیه

مصوت بلند «ا» و در گزینهٔ ۱ مصوت بلند «و» است.

۱۲- گزینهٔ «۳»، در واژهٔ «یاد» واج «ی» صامت است، چون نخستین واج هجاست، اما در واژه‌های «نیست» و «سی» مصوت بلند است.

۱۳- گزینهٔ «۴» طبق هیچ‌کدام از قواعد قافیه نیست.